



سهیل روحانی

(شیراز)

قرارداد ۱۹۱۹ (قرارداد وثوق الدوله)*

قراردادی که در ۹ اوت ۱۹۱۹/۱۲ ذیقعدہ ۱۳۳۷ هجری قمری/۱۷ اسد ۱۲۹۸ شمسی میان وثوق الدوله رئیس الوزرای ایران و سرپرسی کاکس وزیرمختار بریتانیا منعقد شد و در صورت اجرا ایران را تحت الحمايۀ بریتانیا می کرد.

رقابتہای استعماری روسیہ و انگلیس در ایران از نخستین سالہای سدہ ۱۹ میلادی آغاز شد و تا انقلاب سوسیالیستی اکتبر ادامه یافت. روسیہ و انگلیس از نفوذ و امتیازات فراوانی در ایران برخوردار شدند و در نیمہ دوم قرن نوزدهم ایران را بہ کشوری نیمہ مستعمرہ تبدیل کردند. در سال ۱۹۰۷، روسیہ و انگلیس، کہ با خطر فزاینده آلمان روبرو بودند، بر سر تقسیم ایران بہ دو منطقہ نفوذ و یک منطقہ بی طرف بہ توافق رسیدند و در سال ۱۹۱۵ با امضای پیمانی سری توافق کردند کہ منطقہ بی طرف ایران بہ انگلیس و بغازہای ترکیہ بہ روسیہ واگذار شود. بہ هنگام جنگ جهانی اول، ایران بی طرفی اش را اعلام داشت اما دولتہای متحارب بی طرفی ایران را نادیدہ گرفتند. ایران رزمگاہ نیروہای روسیہ، انگلیس، عثمانی و عرصہ تاخت و تاز عوامل آلمان شد. آن زمان حکومت مرکزی ایران ناتوان و خزائہ کشور خالی بود. از آغاز جنگ تا سقوط کابینہ صمصام السلطنہ دوازده کابینہ آمدہ و رفته بود. ایران تنها در ظاہر از استقلال برخوردار بود. بریگاد قزاق کہ مؤثرترین نیروی نظامی ایران بود زیر فرمان افسران روسی قرار داشت. ژاندارمری، کہ زیر نظر افسران سوئدی تشکیل شدہ بود، از ہم پاشیدہ بود. بسیاری از ژاندارمری، کہ زیر نظر افسران سوئدی تشکیل شدہ بود، از ہم پاشیدہ بود. بسیاری از ژاندارمہا بہ ملیون پیوستہ بودند و با سربازان روسیہ و انگلیس می جنگیدند — در جنوب ایران ژنرال سرپرسی سایکس انگلیس نیروئی بنام تفنگداران

* این نوشته پیش از انتشار کتاب اسناد محرمانہ قرارداد ۱۹۱۹ (ترجمہ دکتر جواد شیخ الاسلامی) بہ ما رسیدہ است. (آیندہ)

جنوب ایران، یا پلیس جنوب، تشکیل داده و سرگرم سرکوب ملیون و عشایر ضد انگلیسی و تحکیم نفوذ انگلستان بود.

در آن میان انقلاب اکتبر به وقوع پیوست. سیاست دولت نویناد شوروی در قبال ایران به کلی با سیاست دولت تزاراری تفاوت داشت. دولت شوروی متن موافقت نامه سری روسیه و انگلس درباره منطقه بی طرف ایران را انتشار داد و در نوامبر ۱۹۱۷ در بیانیه ای خطاب به «مسلمانان زحمتکش روسیه و شرق» اعلام داشت: «همه باید بدانند که ما معاهده تقسیم ایران را پاره کرده بدور انداخته ایم. بمحض پایان عملیات جنگی، سربازان روس از ایران فراخوانده خواهند شد و حق تعیین مقدرات ایران به دست خود ایرانیان سپرده خواهد شد.»^۱ در قرارداد برست لیتوفسک که در دسامبر ۱۹۱۷ میان شوروی و آلمان به امضا رسید خروج سربازان روسیه از ایران پیش بینی شده بود. سربازان روسیه تا پایان ماه مارس ۱۹۱۷ از ایران خارج شدند و تنها نیروهای گارد سفید به فرماندهی ژنرال باراتوف و سرهنگ بیچراخوف در ایران باقی ماندند و مزدور انگلیسها شدند.^۲ دولت شوروی، در ژانویه ۱۹۱۸ الغای قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس را رسماً اعلام داشت. اقدامات دیپلماتیک شوروی با استقبال ایرانیان روبرو شد و اعتبار شوروی را در ایران افزایش داد. براوین^۳، نماینده سیاسی شوروی در ایران، درباره واکنش ایرانیان به هنگام شنیدن خبر الغای قرارداد ۱۹۰۷، چنین گزارش داد: «توصیف تاثیر این خبر در ایرانیان بسیار مشکل است. تهران يك پارچه شور و شادی شده است. هیئت های نمایندگان و افراد لاینقطع به من تبریک می گویند، به طوری که اصلاً وقت نمی کنم به کارم برس. حتی استقبال مردم از من در خیابان ها هم قطع نمی شود.»^۴ بدینسان انگلیس با اوضاع جدیدی روبه رو شد. از يك سو ایران را از رقیب

۱- م. پاولویچ، و. تریا، س. ایرانسکی: س مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م. هوشیار، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۷.

۲- سربازان بیچراخف مرتکب جنایات بسیاری شدند. «سرهنگ بیچراخف که به انگلیسیها پیوسته بود با دستجات ابواب جمعی خود در قزوین مستقر شده بود و در آنجا بتمام معنا شرارت می کرد تا جایی که يك روز عده ای از قوای او با اسلحه داخل يك حمام زنانه شدند و آنچه خواستند کردند. ارباب، تهدید، کشتن و بی ناموسی خودکارهای روزمره آنها بود.» (عبدالحسین مسعود انصاری: زندگی من، جلد اول، ص ۲۵۰) بیچراخف در ۱۹۱۸ نیروهای میرزا کوچک خان را شکست داد و رهسپار باکو شد. عبدالحسین انصاری، منشی هیئت اعزامی ایران به کنفرانس صلح ورسای، در زاه سفر به پاریس چند روزی در بادکوبه توقف کرد و تبهکاری های بیچراخف را به چشم دید: «آنموقع بادکوبه در اشغال انگلیسیها بود و سرهنگ روسی بیچراخف که بدستجات ضدانقلابی پیوسته بود و با انگلیسیها همکاری می کرد در آن شهر دست به بیبیداری زده بود.» همانجا، ص ۲۸۵.

۳- «این شخص در واقع يك پارچه عزم و اراده بود و برآستی هم در آن موقع جسارت و شهامت میخواست که کسی به عنوان نماینده دولت بلشویکها به تهران بیاید. در آن موقع سراسر ایران را قشون انگلیس اشغال کرده بود و انگلیسها در تمام شئون سیاسی کشور ما نفوذ داشتند. ولی براوین همه جا میرفت باهمه مرآوده میکرد و مردم آزاده کشور ما هم باو احترام و محبت میکردند.» همانجا، ص ۲۲۶.

۴- ل. ی. میروشینکوف: ایران در جنگ جهانی اول، انتشارات فرزانه، تهران، ۱۳۵۷.

زورمند دیرین خالی دید و از سوی دیگر دریافت که ایرانیان، تحت تأثیر سیاست خارجی شوروی، بیش از پیش خواهان قطع نفوذ انگلیس در ایران می‌باشند. انگلیس به سرعت دست به کار شد تا جای خالی روسیه تزاری را در ایران بگیرد. انگلیس در ۱۹۱۸ سراسر ایران را اشغال کرد و فرمانروای بی‌رقیب ایران شد: «در زمستان ۱۹۱۸-۱۹۱۸ حیثیت و قدرت بریتانیا در ایران به حدی رسید که از زمان خارج شدن عثمانی و آلمان از صحنه جنگ سابقه نداشت. فرانسه و ممالک متحده امریکا فقط هیئت‌های دیپلماتیک در ایران داشتند؛ روسیه بلشویک ناشناخته بود و قدرت تهدیدکننده جدی محسوب نمی‌شد؛ خلیج فارس در دست قوای انگلیس بود و تفنگداران جنوب ایران که انگلیسها آنها به وجود آورده، تعلیم داده و اداره می‌کردند، ایالات جنوبی را در دست داشتند؛ فرماندهی بغداد مرکز و دریا دار نورس باناواگانش بحر خزر را کنترل می‌کردند. میسیون ژنرال مالسون و نیروی حلقه خاوری دریک جاده باریک خاکی هزار میلی که از اراضی کوهستانی جنوب شرقی بلوچستان ایران شروع می‌شد و در جهت شمال به مرو در آسیای مرکزی روسیه منتهی می‌گردید، پخش شده بودند. در پایتخت ایران دولت ناتوان آخرین شاه سلسله قاجار که مورد اعتماد انگلیس بود، حکومت می‌کرد. بنابراین بریتانیا حاکم بالامنزاع ایران بود.»^۵ انگلیس در دوران دراز روابطش با ایران هرگز از چنین قدرت و نفوذ عظیمی برخوردار نشده بود و روسیه تزاری رقیب نیرومند انگلیس در ایران، از میدان بدر رفته بود. روسیه شوروی با جنگ داخلی و مداخله مسلحانه کشورهای امپریالیستی دست به گریبان و سرنوشتش نامعلوم بود. نفوذ آلمان در ایران، که از آغاز قرن بیستم به گونه چشمگیری افزایش یافته بود، یکسره از میان رفته بود. نفوذ امریکا، فرانسه، باژیک، سوئد و دیگر کشورها در ایران بسیار ناچیز بود. ایران ناتوان، با موقعیت کم نظیر استراتژیکی و منابع سرشار نفت در چنگال نیرومند بریتانیا اسیر شده بود.

در اوت ۱۹۱۹ (شوال ۱۳۳۶ قمری) وثوق الدوله رئیس الوزرا شد و با دولت انگلیس برای انعقاد قراردادی که ایران را تحت الحمايه انگلیس می‌کرد به مذاکره پرداخت. آن زمان بالفور وزیر خارجه انگلیس و سرپرسی کاکس^۶ وزیر مختار این کشور در تهران بود. در ۱۹۱۹ لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس شد. وی مذاکرات را ادامه داد و آن را در اوت ۱۹۱۹ به انجام رسانید. چیمبرلین، وزیر دارائی، و برخی از دیگر دولتمردان انگلیس از آغاز در جریان مذاکرات قرار داشتند و متن نهائی را تصویب کردند.^۸ از آنجا که انعقاد قرارداد مخالفت ملیون ایران را برمی‌انگیخت

۵- همانجا، ص ۹۳-۹۲.

۶- از ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۲ حجم تجارت آلمان با ایران چهل برابر گردید. با اینهمه، مواضع سیاسی و نظامی آلمان در ایران هنوز از مواضع روسیه و انگلیس بسیار ضعیفتر بود. در آستانه جنگ جهانی اول، ارزش صادرات روسیه و انگلیس به ایران به ترتیب دوازده و شش برابر ارزش صادرات آلمان به ایران بود. همانجا، ص ۲۸.

۷- کاکس در ۱۹۱۸ جانشین مارلینگ شده بود.

۸- یادداشت لرد کرزن به کابینه انگلیس، ۹ اوت ۱۹۱۹، به نقل از احمدعلی سپهر: قرارداد

وثوق - کرزن، سالنامه دنیا، سال بیست و دوم، ۱۳۴۵، ص ۴۱۷.

مذاکرات مربوط به آن در خفا انجام شد و غیر از احمدشاه^۹ و رئیس الوزرا^{۱۰} و تنی چند از همفکرانش، چون نصرت الدوله وزیر عدلیه و صارم الدوله وزیر مالیه، کسی از ماجرا آگاهی نیافت. سه وزیر ایرانی بخاطر موافقت با قرارداد جمعاً ۴۰۰،۰۰۰ تومان (۱۳۱۱۴۷ لیره) رشوه گرفتند. از این پول که در ماههای اوت و سپتامبر توسط بانک شاهی پرداخت شد ۲۰۰،۰۰۰ تومان به رئیس الوزرا^{۱۱} و ۱۰۰،۰۰۰ تومان به هریک از دو وزیر دیگر رسید. ۱۱ در ضمن دولت انگلیس به آنان و احمدشاه اطمینان کتبی داد که در صورت لزوم می‌توانند به امپراطوری انگلیس پناهنده شوند. ۱۲

قرارداد و ضامم آن جمعاً از ۷ سند تشکیل شده بود: ۱- اصل قرار داد، ۲- قرارداد وام، ۳- نامه کاکس به وثوق الدوله درباره مطالبات ایران، ۴- نامه کاکس به وثوق الدوله درباره مطالبات متقابل دولتهای ایران و انگلیس، ۵- نامه وثوق الدوله مبنی بر قبول پیشنهادهای انگلیس، ۶- نامه کاکس به وثوق الدوله مبنی بر آمادگی بریتانیا برای ارائه کمک مالی و پناهندگی بوبریتانیا، ۷- نامه کاکس به وثوق الدوله، نصرت الدوله و صارم الدوله مبنی بر آمادگی بریتانیا برای دادن کمک مالی و پناهندگی به آنها. ضامم ۶ و ۷ محرمانه بود. ۱۲ و وثوق الدوله اصل قرارداد و نامه کاکس درباره مطالبات ایران را به همراه بیانیه‌ای در روز یکشنبه ۱۵ اوت، برابر با ۱۳ ذیقعد ۱۳۳۷ هجری قمری و ۱۸ اسد ۱۲۹۸ هجری شمسی، در روزنامه‌های زعد و ایران منتشر کرد. ۱۳. اما از انتشار دیگر اسناد قرارداد خودداری ورزید. هدف از بیانیه رئیس الوزرا

۹- «شاه ایران که در تمام مدت در مذاکرات ما مشارکت داشته و آن را مورد عنایت خاص قرارداد قریباً از انگلستان بدین خواهد نمود و این بازدید حسن نیت وی می‌باشد.» همانجا، ص ۴۱۸. ۱۰- وثوق الدوله سیاستمداری انگلوفیل بود. یحیی دولت‌آبادی درباره او نوشت: «برمن یقین حاصل شده است که او آلت دست بیگانگان است و با مشروطه و حکومت ملی بازی می‌نماید.» حیات یحیی، جلد ۴، ص ۱۰۹.

۱۱- در ۱۹ نوامبر ۱۹۲۵، نرمان وزیر مختار انگلیس در تهران، تلگراف زیر را به لرد کرزن مخابره کرد: «بانک شاهنشاهی ایران جزئیات معامله را به شرح ذیل به من داده است، «مبلغ پرداختی چهارصد هزار تومان بوده معادل یکصد و سی و یک هزار و صد و چهل و هفت لیره، نه دویست و پنجاه هزار لیره که به من گفته شده بود. در تاریخ ۱۱ اوت ۱۹۱۹ مبلغ ده هزار تومان و در ۱۳ اوت مبلغ نود هزار تومان نقداً اسکناس به صارم الدوله توسط رئیس وقت بانک تسلیم گردیده و در ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹ مبلغ دویست هزار تومان به حساب وثوق الدوله ریخته شده و اعلامیه آن برای مشارالیه فرستاده شد برای این پرداختها در بانک رسیدی موجود نیست.» احمدعلی سپهر، همانجا، ص ۴۳۵. ۱۲- متن نامه‌های سرپرسی کاکس درباره دادن پناهندگی به احمدشاه و سه وزیر ایرانی در سالنامه دنیا، دوره ۲۲، صفحه ۴۱۹ به چاپ رسیده است.

۱۳- همانجا.

۱۴- کرزن مایل بود که انتشار قرارداد در تهران چند روزی به تعویق افتد تا بتوان آن را همزمان در تهران و لندن منتشر کرد اما چون به مسافرت احمدشاه به اروپا چند روزی بیش نمانده بود کاکس متن قرارداد را بی‌درنگ در تهران منتشر کرد تا مسافرت شاه به منزله عدم مشارکت او در انعقاد قرارداد تلقی نشود. همانجا.

آماده کردن افکار عمومی برای پذیرش قرارداد بود. اصل قرارداد از مقدمه و شش ماده تشکیل شده بود.^{۱۵}

۱) دولت انگلستان با قاطعیت هر چه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده است، تکرار می‌نماید.

این ماده صرفاً بمنظور عوام‌فریبی و سرپوش نهادن بر ماهیت قرارداد ذکر شده و مواد بعدی قرارداد بکلی ناقض آن بود. اگر انگلیس به استقلال ایران احترام می‌گذاشت ایران را با قرارداد ۱۹۰۷ به مناطق نفوذ تقسیم نمی‌کرد و با قرارداد سری مارس ۱۹۱۵ استیلای خود را بر منطقه بیطرف گسترش نمی‌داد.

۲) دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردیده به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد، این مستشارها با کنتراست اجیر و به آنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد. کیفیت این اختیارات بسته به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.

این ماده به انگلیسیها اجازه می‌داد که در رأس هر اداره‌ای که اراده کنند قرار گیرند، مقامهای کلیدی و پردرآمد ادارات را اشغال کنند و چند برابر حقوق همقطارهای ایرانیان حقوق بگیرند. نکته مهم این بود که تعیین لزوم یا عدم لزوم مستشارها و تعداد و حدود اختیارات آنها تماماً به عهده انگلیسیها بود. البته در این مورد «توافق» دولت ایران هم لازم بود، اما مسلماً مستشارهای انگلیسی به نظرات دولتی که با امضای قرارداد ۱۹۱۹ به بی‌کفایتی خود برای اداره کشورش اعتراف کرده بود توجهی نمی‌کردند. از این گذشته، رئیس الوزرائی که کشورش را به دو بیست هزار تومان فروخته بود تا آنجا که می‌توانست میهن پرستان را که خواهان جلوگیری از استیلای مطلق انگلیس بر ادارات ایرانی بودند مأمور مذاکره با انگلیسیها نمی‌کرد بلکه انجام این مهم را به همپالگی‌های خود می‌سپرد تا هر چه زودتر بسود انگلیس و بزبان ایران سروته مذاکره را بهم برسانند.

۳) دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحبمنصبان و فخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکلی که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد، تهیه خواهد کرد، عده و مقدار ضرورت صاحبمنصبان و فخایر و مهمات مزبور بتوسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد، معین خواهد شد.

این ماده تعیین شمار افسران انگلیسی، عده نیروهای مسلح ایران، حدود اختیارات افسران انگلیسی و ایرانی، ترفیع درجات نظامی، نوع تسلیحات نیروهای مسلح ایران

۱۵- متن قرارداد در ابطال الباطل به قلم عبدالله مستوفی، تاریخ هیجده ساله آذر بیجان نوشته احمد کسروی، تاریخ ایران نوشته سریرسی سایکس، حیات یحیی (جلد ۴) نوشته یحیی دولت‌آبادی و شرح زندگانی من (جلد ۳) نوشته عبدالله مستوفی به چاپ رسیده است.

و غیره را به عهده افسران انگلیسی می گذاشت و از این راه آنان را بر ارتش ایران مسلط می کرد. ارتش ایران ابزار اجرای سیاستهای انگلیس در ایران و در دیگر نقاط جهان می شد.

۴) برای تهیه وسایل نقدی لازمه بجهت اصلاحات مذکوره در ماده ۳ و ۲ این قرارداد دولت انگلستان حاضر است که یک قرض کافی برای دولت ایران تهیه و یا ترتیب انجام آن را بدهد. تضمینات این قرض بانفاق نظر دولتمندان از عایدات گمرکات یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد، تعیین می شود. تا مدتی که استقراض مذکور خاتمه نیافته، دولت انگلستان بطور مساعد و وجوهات لازمه که برای اصلاحات مذکوره لازم است، خواهد رسانید.

و ثوق الدوله مبلغ و شرایط استقراض را مخفی نگاه داشته و با قرارداد منتشر نکرده بود. بعدها معلوم شد که مقدار وام دو میلیون لیره با بهره غارتگرانه ۷ درصد است. ۱۶ دولت انگلیس رشوه ای را که به وزرای ایرانی داده بود به حساب این وام گذاشت و از صادم الدوله رسید گرفت. ۱۷

۵) دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات دولت ایران به ترقی وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت می باشد. حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده، اقدامات مشترکه ایران و انگلیس را راجع به تأسیس خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسایل نقلیه تشویق نماید. در این باب باید قبلاً مراجعه به متخصصین شده و توافق بین دولتمندان در طرحهایی که مهمتر و مفیدتر باشد، حاصل شود.

نیاز ایران به راه آهن و نقش آن در پیشرفت عمومی کشور کاملاً روشن بود.

۱۶- قرارداد دوم (مشهور به قرارداد وام) که هم زمان با قرارداد اصلی در روز نهم اوت ۱۹۱۹ امضا شد، دارای چهار ماده بود.

به موجب ماده اول این قرارداد، دولت بریتانیا متعهد می شد که به محض امضا شدن قرارداد، مبلغ دو میلیون لیره استرلینگ (معادل شش میلیون تومان به پول آن زمان) در اختیار دولت ایران گذارد ولی قسطهای مختلف این وام، و تاریخ پرداخت هر کدام از آنها به خزانه ایران، چگونگی می بایست با نظر خزانه دار کل (مستشار اعظم انگلیس) تعیین گردد. به موجب ماده ۲ قرارداد مالی، دولت ایران متعهد می شد که بهره این وام را (از قرار ۷ درصد در سال) ماه به ماه مرتباً به دولت انگلستان بپردازد. در عوض بیست ماه اول پس از تصویب قرارداد، یعنی تا بیستم مارس ۱۹۲۱، دولت ایران فقط به پرداخت بهره وام مکلف بود ولی از آن به بعد می بایست اصل وقوع وام را در مدت بیست سال (یعنی تا بیستم مارس ۱۹۴۱) استهلاك کند. کلیه عواید گمرکات ایران که در مقابل وام سابق اخذ شده از دولت بریتانیا (بر اساس قرارداد مورخ هشتم مه ۱۹۱۱) در گرو آن دولت بود از تاریخ امضای قرارداد جدید، با تمام شرایط ذکر شده در قرارداد سابق، مجدداً به عنوان وثیقه وام در اختیار بریتانیا قرار می گرفت تا برای استهلاك بقیه وام قدیم و پرداخت اصل و فرع وام جدید، بکار رود. جواد شیخ الاسلامی، سیمای احمدشاه قاجار بعد از نیم قرن مجله بغما، سال بیست و هشتم، شماره دهم، دی ماه ۱۳۵۴.

۱۷- کرزن به نورمن، تلگرام شماره ۵۶۵، ۲۲ نوامبر ۱۹۲۵، ژنرال سوادموند آبرونساید: خاطرات و سفرنامه ژنرال آبرونساید، ترجمه بهروز قزوینی، نشر آینه، تهران، ۱۳۶۱، ص ۹۱.

البته با توجه به خالی بودن خزانه کشور، طرحهایی باید در اولویت قرار می‌گرفت که با حداقل هزینه بیشترین منفعت را برای ایران داشته باشد. اما ماده ۵ قرارداد تعیین طرحهای احداث راه آهن، یعنی تعیین مسیر و طول خطوط و شهرها و مناطقی که باید به یکدیگر متصل شوند را به توافق دولت انگلیس مشروط کرده بود. با توجه به ماهیت استعماری دولت انگلیس روشن است که این دولت منافع خود را بر منافع ایران ترجیح می‌داد و به‌هزینه ملت ایران راه‌آهنی که از لحاظ نظامی و بازرگانی برای بریتانیا «مهمتر و سهلتر و مفیدتر» بود احداث می‌کرد.

۶) دولتین توافق می‌نمایند در باب تعیین متخصصین طرفین برای تشکیل کمیته که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدیدنظر نموده و با منافع حقه مملکتی و تمهید و توسعه وسایل ترقی آن تطبیق نماید.

تعرفه گمرکی بمنظور حمایت از صنایع داخلی یا افزایش عواید دولت وضع می‌شود. از این رو دولتهای مستقل حق تعیین تعرفه گمرکی را برای خود محفوظ می‌دارند. اما ماده فوق دولت ایران را از این حق محروم می‌کرد و به انگلیس امکان می‌داد که بسود خود و به‌زیان ایران و دیگر کشورها تعرفه گمرکی وضع کند و بدینوسیله مانع رشد و شکوفائی صنایع ملی ایران شود و صنایع موجود را به ورشکستگی بکشاند.

دولت انگلیس در نامه سرپرسی کاکس به وثوق الدوله موافقت خود را با موارد زیر اعلام کرده بود:

- ۱) تجدیدنظر در معاهدات حاضره بین دولتین.
- ۲) جبران خسارات مادی وارده بر مملکت ایران بواسطه دول متخاصم دیگر.
- ۳) اصلاحات خطوط سرحدی ایران در مناطقی که طرفین آنرا عادلانه تصور نمایند.

مواد فوق هیچ امتیازی برای مردم ایران دربر نداشت و صرفاً بمنظور تحمیق ایرانیان، تضعیف مخالفان قرارداد و کسب حیثیت برای وثوق الدوله و دیگر طرفداران قرارداد مطرح شده بود. اگر ایران از چاله معاهدات قبلی با انگلیس بیرون می‌آمد و در چاه قرارداد ۱۹۱۹ می‌افتاد تجدیدنظر در معاهدات قبلی دیگر برایش سودی نداشت. ریاکاری دولت انگلیس بویژه در مورد جبران خسارات جنگی هویدا است. با آنکه نیروهای انگلیسی خسارات زیادی به ایران وارد کرده بودند انگلیس از پرداخت غرامت به ایران شانه خالی کرد ۱۸ و فقط وعده داد که از مطالبات ایران از متحاربین

۱۸- درنامه کاکس به وثوق الدوله درباره مطالبات متقابل دولتین که ضمیمه قرارداد بود این ادعای پوچ مطرح شده بود که حضور ارتش انگلیس در ایران به هنگام جنگ جهانی اول برای حفظ بی‌طرفی ایران بوده است. در این نامه «اظهار شده بود که بریتانیای کبیر مخارج نگهداری قشون انگلیس را در خاک ایران که برای حفاظت بی‌طرفی آن کشور به ایران آمده بودند مطالبه نخواهد کرد و در ازای آن تقاضا داشت که ایران ترمیم خسارات وارده از اقامت قشون را درخواست نکند.»

سرپرسی سایکس: تاریخ ایران، جلد ۲، ترجمه محمدتقی فخردای گیلانی، ص ۷۹۵.

غیر انگلیسی حمایت کند. شوروی جاده‌ها، راه‌های آهن، تأسیسات بندری و دیگر سرمایه‌های روسیه تزاری در ایران را به‌این‌کشور بخشیده بود و به‌ایران چیزی بابت غرامات جنگی بدهکار نبود که مطالبه آن نیازمند کمک بریتانیا باشد. امپراطوری عثمانی تجزیه شده و به‌اشغال نیروهای بیگانه درآمده سرنوشتی نامعلوم بود. این‌کشور قادر به پرداخت مطالبات متفقین نبود چه رسد به‌اینکه خسارات وارد به‌ایران را جبران کند. با اینهمه، این امکان وجود داشت که انگلیس به‌ایران برای دریافت مطالباتش از عثمانی پاری دهد تا هم خود را حافظ منافع ایران جلوه دهد و در چشم ایرانیان عزیز کند و هم با پولی که عثمانی بابت غرامت می‌پرداخت نقشه‌های استعماری‌اش را در ایران دنبال نماید. بهائی که انگلیس برای این کار مطالبه می‌کرد اجرای قرارداد ۱۹۱۹ یعنی تبدیل ایران به‌کشوری تحت‌الحمایه بود.

ماده سوم نامه سرپرسی کاکس درباره اصلاح خطوط سرحدی ایران بود. دولت ایران خواهان پس‌گرفتن نواحی پهناوری بود که در دوران قاجار از ایران جدا شده بود. دعاوی ایران نامعقول و غیر واقع بینانه بود و دولت انگلیس هم مسلماً از آن حمایت نمی‌کرد. اما چون تمام سرزمینهای مجاور ایران زیر استیلا یا نفوذ انگلیس قرار داشت این امکان وجود داشت که انگلیس برای دلخوشی ایرانیان تغییرات ناچیزی در خطوط مرزی ایران پدید آورد و چند ده و کوه و تپه از سرزمینهای مجاور ایران جدا و به‌ایران منظم کند و با این کار خود را مدافع تمامیت ارضی ایران جلوه دهد. بهایی که انگلیس در برابر این تغییرات سطحی و بی‌ارزش مرزی مطالبه می‌کرد اجرای قرارداد ۱۹۱۹ بود.

موادی که در نامه کاکس آمده بود در واقع بخشی از تقاضاهای هیئت اعزامی ایران به کنفرانس صلح ورسای بود که بسبب مخالفت انگلیس با شرکت کردن نمایندگان ایران در کنفرانس صلح، بجایی نرسیده بود. ماجرای هیئت اعزامی ایران به کنفرانس صلح و تقاضاهای ایران به‌شرح زیر است.

دولت ایران پس از پایان جنگ جهانی اول خسارات مالی وارد بر ایران از طرف روسیه تزاری، عثمانی و آلمان را حدود ۴۳۶ میلیون تومان و تلفات جانی وارده از طرف روسیه تزاری و عثمانی را حدود ۳۵۰،۰۰۰ نفر برآورد کرده و در ۱۳ ربیع الاول ۱۳۳۷ قمری، برابر با ۱۷ دسامبر ۱۹۱۸، هیئتی را بریاست مشاور الممالک انصاری، وزیر خارجه ایران، برای مطرح کردن تقاضاهای هشتگانه ایران به کنفرانس صلح

۱۹- بی‌خبر از این حقیقت که هرج و مرج دائمی و فساد در داخل کشور حکومت می‌کند ایران درخواست داشت که حدود قلمرو حکومتش بوسعت ایام گذشته بازگردد. همانجا، ص ۷۱۲. «راجع به‌زیاده طلبیهای ایران منم که منشی هیئت نمایندگی ایران بودم اذعان می‌کنم که در تقاضاها می‌خیلی زیادی روی شده بود.» عبدالحسین مسعود انصاری، همانجا، ص ۳۳۱.

۲۰- حسین مکی: زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۹۵.

ورسای فرستاد. دولتهای بیطرف قرار نبود در کنفرانس صلح شرکت کنند اما چون ایران عرصهٔ تاخت و تاز کشورهای محارب قرار گرفته و خسارات مالی و جانی بسیاری دیده بود نمایندگان ایران امید داشتند که با جلب موافقت کشورهای بزرگ به کنفرانس صلح راه یابند. تقاضاهای هشتگانه ایران در چهار قسمت تنظیم شده بود. الغای قرارداد های مغایر با استقلال و تمامیت ارضی ایران، دریافت خسارات وارده از طرف دولتهای متحارب، الغای کاپیتولاسیون و اصلاح خطوط مرزی بخشی از تقاضاهای ایران را تشکیل می داد.

اصلاح خطوط مرزی عمدتاً متوجه همسایه شمالی ایران بود. دولت ایران خواستار پس گرفتن سرزمینهایی بود که در قرن ۱۹ میلادی از ایران جدا شده و به روسیه منضم شده بود و نواحی جنوبی روسیه را تشکیل می داد. حکومت تزاری، مانند حکومت ایران، رژیم واپس گرا، آزادی ستیز و ستمگر بود. با اینهمه، رژیم تزاری بهیچ وجه با رژیم پوسیده و قرون وسطایی ایران قابل قیاس نبود.

در اوایل قرن بیستم، انقلاب مشروطه قدرت بی کران شاه را محدود کرد و ایرانیان را از برخی مواهب دموکراسی پارلمانی برخوردار ساخت، اما به نظام فرتوت فئودالی ضربهٔ مهمی وارد نکرد.

«جامعهٔ سنتی قرون وسطایی ایران در سحرگاه سدهٔ بیستم... هنوز مهر و نشانهای فراوان پارینه را با خود دارد و جامعه ایست در قیاس با سطح تمدن روز، به شدت عقب مانده، واپس گرا، فقیر، بیمار، جاهل، پایمال ستم های استعماری و ملاکی و سپهسالاری و استبدادی، با افرادی تیره روز که نه تنها دارای جسمی دردمند، بلکه روحی پر عقده و بی تعادل هستند...»^{۲۱}

اما روسیه در قرن نوزدهم به شاهراه پیشرفت سرمایه داری گام گذاشته و به هنگام انقلاب اکتبر به کشور سرمایه داری نسبتاً پیشرفته ای بود. ساکنان نواحی جنوبی روسیه از برخی مظاهر تمدن جدید، مانند بهداشت، فرهنگ، جاده، راه آهن، کارخانه، نهاد های حقوقی بورژوازی و غیره برخوردار بودند در حالیکه همسایگان سابقشان در ایران کماکان از نظام سنتی قرون وسطایی و پی آمده های شوم آن رنج می بردند. انضمام نواحی شمالی ایران به روسیه زندگی بهتری برای ساکنان این نواحی به ارمغان آورده بود. بازگرداندن این نواحی به ایران مسلماً با مخالفت شدید ساکنان این نواحی روبرو می شد. اما دولت بی کفایت ایران، که حتی قادر به تأمین مخارج روزانه خود نبود، به فکر توسعهٔ ارضی افتاد و بر آن بود که سرزمینهای جنوبی روسیه را به ایران منضم کند و ساکنان این نواحی را در سپه روزی و عقب ماندگی و فقر و فلاکت ایرانیان سهیم سازد.

باری، قرار بود هیئت اعزامی به کنفرانس صلح تعدادی مستشار هم برای ایران استخدام کند. انگلیس اصرار داشت که تمام مستشارها انگلیسی باشند اما مشاور الممالک

ترجیح می‌داد مستشارها را از کشورهای مختلف، و بویژه امریکا، استخدام کند و از این راه از استیلاي انحصاری انگلیس بر ایران جلوگیری کند. عبدالحسین انصاری، منشی هیئت اعزامی، می‌نویسد: «ما میخواستیم که قدرتی مثل قدرت امریکا وارد صحنه سیاست ایران بشود تا انگلیسها یکه تاز و اولوالعزم این میدان نباشند... ما نه تنها پای امریکا بلکه پای فرانسه و هر دولتی که حاضر بود بما کمک فنی و مالی بنماید میخواستیم بمیان بکشیم تا زمینه‌های محکمتری برای حفظ استقلال ایران فراهم گردد. انگلیسها متوجه این مسئله بودند و سعی و کوشش میکردند که اقدامات ما را در این زمینه خشی و بلااثر نمایند.»^{۲۲}

هیئت ایرانی روز ۲۳ ژانویه ۱۹۱۹ به پاریس رسید و بزودی با کارشکنی‌های وثوق‌الدوله زویرو شد. وی در ۲۹ ژانویه به مشاور الممالک دستور داد که «در باب استخدام مستخدمین و مواد هشتگانه تقاضاهای ایران ابدأ اقدامی نکند.»^{۲۳} بدینسان مأموریت هیئت عملاً لغو شد. وثوق‌الدوله از اقدامات هیئت ایرانی پشتیبانی نمی‌کرد. بسیاری از تلگرامهای مشاور الممالک را بی‌جواب می‌گذاشت و از ارسال مخارج روزانه هیئت طفره می‌رفت. مشاور الممالک از موضوع مذاکراتی که به انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ انجامید بکلی بی‌خبر بود.^{۲۴} وی در ۷ فوریه با بالفور وزیر خارجه انگلیس، دیدار کرد. بالفور از پیشرفت مذاکراتی که در تهران جریان داشت ابراز خرسندی کرد در حالیکه وزیر خارجه ایران کوچکترین اطلاعی از این مذاکرات نداشت: «بالفور سؤال کرد آیا از تهران خبری دارید جواب دادم چون هنوز در پاریس سانسور برقرار است خبر مستقیمی ندارد. جز این نمی‌توانستم جواب بدهم و ممکن نبود بگویم من وزیر خارجه هستم و دولت نمی‌خواهد از جریان امور مسبوق باشم.»^{۲۵}

نمایندگان ایران، بهرغم مخالفت‌های انگلیس و وثوق‌الدوله،^{۲۶} به فعالیت‌هایشان ادامه

۲۲- عبدالحسین مسعود انصاری، همانجا، ص ۳۲۶.

۲۳- همانجا، ص ۲۶۵.

۲۴- مشاور الممالک می‌نویسد: «در بدو ورود به پاریس ممتاز السلطنه بر طبق اطلاعاتی که در لندن تحصیل کرده بود اظهار داشت که مذاکراتی در تهران مابین وزیرمختار انگلیس و هیئت دولت در جریان است ولی معلوم نیست زمینه مذاکرات چیست. بدیهی است این خبر را من باکمال تعجب شنیدم زیرا نمی‌توانستم تصور نمایم که مطلب مهمی در تهران مابین هیئت دولت و سفارت انگلیس مطرح باشد و از من مکتوم بدارند.» همانجا، ص ۲۷۱.

۲۵- همانجا، ص ۲۶۴.

۲۶- «دولت وثوق‌الدوله از تحریکات انگلیسها در ایران بیمناک بود و معتقد بود که در ایران برای انگلیس اعمال قوه لازم نیست و اگر انگلیسها بخواهند می‌توانند فقط با اقدامات مخفی و تحریکات درمیان ایلات و بعضی از دستجات زحمت بزرگی برای دولت ایران فراهم کنند و میگفت این اقدامات راهم طوری نخواهند کرد که امریکا و کشورهای دیگر بتوانند اعتراض کرده و عکس-العمل در مقابل آنها نشان بدهند فی‌المثل این نکته گوشزد می‌شد که اگر انگلیس کمک مالی خود را قطع کند نه امریکا و نه فرانسه نمی‌توانند ایراد کنند که چرا انگلیس با ایران پول نمیدهد ولی فوراً امنیت مملکت متزلزل، آثار تجزیه و تفریق ظاهر و حتی کار نان شهر تهران که در آن موقع به

دادند. چندی بعد وثوق الدوله به مشاور الممالک دستور داد از استخدام مستشار خودداری ورزد اما به تلاشهایش برای مطرح کردن تقاضاهای ایران در کنفرانس صلح ادامه دهد. نمایندگان ایران بیانیه‌ای که حاوی شرحی از بیدادگرهای روسیه تزاری در ایران از آغاز قرن نوزدهم بود به کنفرانس صلح تقدیم کردند. در این بیانیه به جنایات عثمانی در ایران هم اشاره شده بود اما از سیاست استعماری انگلیس و جنایات این کشور در ایران کوچکترین سخنی به میان نیامده بود. با اینهمه، چون قرارداد ۱۹۱۹ مهمام سیاست خارجی ایران را به دست انگلیس می‌سپرد انگلیس مانع از آن شده که نمایندگان ایران به کنفرانس صلح دعوت شوند. ۲۷

وثوق الدوله، در پی امضای قرارداد ۱۹۱۹، بی‌درنگ به مأموریت هیئت ایرانی پایان داد. عبدالحسین انصاری می‌نویسد: «۱۱ اوت ۱۹۱۹ برای همه ما روز محنت‌بار و غم‌انگیزی بود در آنروز تلگراف رسید که قرارداد با انگلیس امضاء شده و دیگر دوام هیئت لزوم وفایده‌ای ندارد... ایران در واقع تحت حمایت انگلیس قرار می‌گرفت. ما غرق حیرت و ماتم شده بودیم.» ۲۸

در اوایل سال ۱۹۲۵، هیئت‌های نظامی و مالی انگلیس برای اجرای قرارداد وارد ایران شدند. دیکسن، رئیس هیئت نظامی انگلیس، کمیسیون مرکب از افسران ایرانی و انگلیسی برای مطالعه در امر نظام تشکیل داد. ۲۹ کمیسیون مزبور پیشنهاد داد که قزاقخانه (مرکب از ۸۵۰۰ قزاق)، ژاندارمری (مرکب از ۸۴۰۰ ژاندارم)، پلیس جنوب (مرکب از ۶۰۰۰ نفر) و بریگاد مرکزی درهم ادغام شوند و نیروئی متحدالشکل زیر فرمان افسران انگلیسی پدید آورند. ۳۰ اندکی بعد کلنل فضل‌الله‌خان، که افسر ژاندارمری و عضو کمیسیون نظامی بود، خودکشی کرد. شایع شد که وی در اعتراض به مصوبات کمیسیون، که گفته می‌شد نسبت به افسران ایرانی توهین‌آمیز بوده، خودکشی کرده است. خودکشی کلنل فضل‌الله‌خان به احساسات ضد انگلیسی و مخالفت ملیون با قرارداد دامن زده، انگلیسیها بی‌آنکه منتظر تصویب قرارداد ۱۹۱۹ در مجلس ایران شوند برای اجرای آن دست‌بکار شدند. آنان خواستار کنترل لشکر قزاق بودند

هزاران زحمت اداره میشد مختل خواهد شد.» همانجا، ص ۳۲۴. نیز بنگرید به مکاتبات و وثوق با مشاور الممالک، فلوریدا سفیری: پلیس جنوب ایران، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و منصوره جعفری فشارگی (رفیعی)، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۷۵-۲۷۴.

۲۷- «نظر باینکه دولت انگلیس تمایل نداشت به ایرانیان اجازه شرکت در کنفرانس صلح داده شود دعاوی ایران به‌جایی نرسید.» لنجوفسکی: رقابت روسیه و غرب در ایران، ص ۹۲.

۲۸- عبدالحسین مسعود انصاری، همانجا، ص ۳۳۲.

۲۹- در گزارش محرمانه اعضای انگلیسی کمیسیون نظامی انگلیس و ایران که در ۴ آوریل ۱۹۲۵ به مقامات بریتانیا تقدیم شد درباره واکنش ایرانیان نسبت به گزارش کمیسیون چنین آمده بود: «همه طبقات از ضبط ایران می‌ترسیدند.» فلوریدا سفیری، همانجا، ص ۲۷۴.

۳۰- بهار: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد اول، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران،

اما افسران روسی لشکر قزاق با انحلال قزاقخانه و ادغام آن در قشون متحدالشکل مخالف بودند. استاروسلسکی، فرمانده لشکر قزاق، بلافاصله پس از امضای قرارداد به کاکس گفته بود که «حد اکثر جدیت را بعمل آورده است تا موقعیت خود دیویزیون قزاق را در این مرحله مشکل از زمان محافظت کند و مناسب نمی‌داند که طرحی برای تغییر تشکیلات و مقررات دیویزیون که منتهی به معاهدات منعقد بین روسیه و ایران می‌باشد صادر شود.»^{۳۱} در آن زمان شایعات مربوط به انحلال قزاقخانه موجب بروز هیجان و نگرانی در لشکر قزاق شد. این موضوع کاکس را بر آن داشت که با شارژ دافر روسیه^{۳۲} در تهران تماس بگیرد و به او اطمینان دهد که انحلال قزاقخانه قریب الوقوع نیست و نیروی قزاق تا زمانی که گزارش کمیسیون مشترک ایران و انگلیس تهیه نشود پابرجا خواهد ماند و حقوق افراد آن پرداخت خواهد شد.

سرانجام گزارش کمیسیون نظامی آماده شد، اما استاروسلسکی با انحلال لشکر قزاق موافقت نکرد. چندی بعد، مشیرالدوله بجای وثوق‌الدوله نشست و لشکر قزاق را به جنگ میرزا کوچک‌خان و کمونیستهای گیلان فرستاد. لشکر قزاق در آغاز پیروزی هائی بدست آورد اما سرانجام شکست خورد و برای تجدید قوا از رشت عقب‌نشست.^{۳۳} این عقب‌نشینی فرصتی طلائی به نورمن، وزیرمختار جدید انگلیس در تهران داد تا استاروسلسکی را از سر راه بردارد. نورمن و ژنرال آبرونساید، که اخیراً به فرماندهی نیروی انگلیسی در شمال ایران منصوب شده بود، با مشیرالدوله دیدار کردند و خواستار برکناری افسران روسی و انتصاب افسران انگلیسی بجای آنها شدند. مشیرالدوله که لشکر قزاق را مانعی در برابر استیلای بلانزاع انگلیس بر ایران می‌پنداشت،^{۳۴} زیربار نرفت و به نورمن پیشنهاد داد که یک افسر ارشد روسی یا یک «افسر ارشد خارجی که تبعه یکی از کشورهای بیطرف اروپائی باشد برای فرماندهی نیروی قزاق ایران تعیین

۳۱- سفارت روسیه در تهران از دولتی که مخالفان بلشویکها در خارج روسیه تشکیل داده بودند دستور می‌گرفت.

۳۲- همانجا.

۳۳- آبرونساید و نورمن بر آن بودند که با تمام توان مانع رسیدن لشکر قزاق به تهران شوند. آبرونساید نوشت: «من به این نتیجه رسیدم که عقب‌نشینی آنها قریب‌الوقوع خواهد بود. مسئله مهم این بود که با قزاقها چه باید کرد؟ آیا من می‌باید آنها را در قزوین یا منجیل نگه می‌داشتم یا می‌بایستی بگذارم آنها به پایتخت بروند. بنظم رسید که تنها وزیرمختار بریتانیا می‌تواند در این مورد تصمیم بگیرد. احساس من این بود که اگر پای آنها به تهران برسد دیگر هیچ چیزی نمی‌تواند آنها را از شهر بیرون بکشد. حضور آنها در تهران ممکن بود تأثیر بدی بر سیاست بریتانیا در مورد ایران داشته باشد.»^{۳۵} خاطرات و سفرنامه ژنرال آبرونساید، ص ۳۹.

۳۴- نورمن در ۲۵ اکتبر ۱۹۲۵ به کرزن چنین گزارش داد: «با کنار رفتن استاروسلسکی و بی‌باور ماندن حکومت ایران، برای من جای کوچکترین تردید باقی نیست که دیپلماسی بریتانیا در تهران کاری را که چهار ماه پیش انجام دادنش تقریباً محال جلوه می‌کرد، اکنون می‌تواند با کمال سهولت و موفقیت انجام دهد، یعنی حکومت کنونی را از کار برکنار کند و به جای آن حکومتی که حاضر باشد نقشه‌های ما را اجرا کند و قرارداد را از تصویب مجلس بگذراند روی کار آورد.»
جواد شیخ‌الاسلامی، یغما، سال ۲۸، شماره ۵، مرداد ۱۳۴۵، ص ۲۷۵.

و استخدام شود.» ۲۵ نورمن پیشنهاد مشیرالدوله را نپذیرفت و روز بعد درخواست خود را یا احمد شاه در میان گذاشت. احمدشاه که با برکناری استاروسلسکی مخالف بود و برای خشنود کردن نورمن پیشنهاد داد که استاروسلسکی و افسران انگلیسی مشترکاً لشکر قزاق را اداره کنند، اما نورمن نپذیرفت. سرانجام احمدشاه در برابر تهدید نورمن دایر بر این که انگلیس دیگر هزینه لشکر قزاق را نخواهد پرداخت تسلیم شد و با برکناری استاروسلسکی موافقت کرد. نورمن که می دانست این اقدام موجب کناره گیری مشیرالدوله می شود، سپهبدار رشتی ۲۶ را برای جانشینی مشیرالدوله پیشنهاد کرد. احمدشاه پیشنهاد نورمن را پذیرفت.

جداکردن افسران روسی از افرادشان به آبرونساید واگذار شد و او این کار را به یاری واحد استراق سمع ارتش به آسانی انجام داد. این واحد که در دفتری در قزوین مستقر بود، تمام پیامهای تلگرافی میان رشت و تهران را کنترل می کرد و به آبرونساید امکان می داد که از وضع لشکر قزاق و تصمیمات فرماندهان آن کاملاً مطلع شود و نبض وقایع را در دست داشته باشد. لشکر قزاق، در پی عقب نشینی از رشت، به منطقه استقرار تیروهای انگلیسی رسید. آبرونساید باقی ماجرا را اینگونه شرح می دهد: «خوشبختانه حرکتی از استاروسلسکی سر زد که بفع ما تمام شد به محض اینکه او دید نفرتش از دومین تنگه به سلامت گذشته اند، سوار اتومبیلی شد و از طریق قزوین به تهران رفت. او در اداره پست قزوین مدتی دراز توقف کرد تا تلگرافی به شاه اطلاع دهد که بزودی به نزد او خواهد رفت. همچنین طی تلگرام بلندبالای دیگری به بریگاد قزاق دستور داد که در شمال قزوین اردو بزنند. مأمورین استراق سمع ما تلگرام او خطاب به شاه را توقیف کردند و در تلگرام دوم نیز طوری دستکاری کردند که نشان می داد به بریگاد قزاق دستور داده شده در آقاباها اردو بزنند.

در این بین استاروسلسکی گفته شد که از مقامش اخراج شده است و تمام افسران و افراد روسی باید در اسرع وقت از بریگاد قزاق جدا شده و به بغداد اعزام گردند. اخراج وی می بایستی ضربه تکان دهنده ای برایش باشد ولی ظاهراً او امیدش را از دست نداده بود. زیرا خود را با اتومبیل به اولین شعبه تلگراف خارج از شهر رساند و به بریگاد قزاق تلگرافی دستور داد که در دهکده ای بنام «آنجله» که بین راه تهران به قزوین در قسمت شمال جاده اصلی واقع شده، مستقر شود. قرار بود او شخصاً در آن محل دستورات بعدی را به بریگاد بدهد. بر حسب معمول، افراد استراق سمع ما، در این تلگرام نیز دستکاریهایی کردند. در تلگرام ساختگی به بریگاد قزاق دستور داده شده بود که در اردوگاه آقاباها بماند، اما به افسران روسی و همچنین جزء گفته شده بود که خود را به ساختمان حکومتی در قزوین برسانند و در آنجا با استاروسلسکی ملاقات کنند. وقتی سروکله استاروسلسکی در «آنجله» پیدا شد یک خودروی زردپوش ما او را به

۳۵- همانجا، شماره ۶، شهریور ۱۳۳۵، ص ۲۳۷.

۳۶- نورمن قبل از انتصاب سپهبدار رشتی از او تمهید گرفته بود که پس از روی کار آمدن کاملاً طبق دستورات او عمل کند. همانجا، ص ۳۴۵.

قزوین برد تا به دیگر افسران روسی که اینک در آن شهر در بازداشت بسر می بردند ملحق شود. ۲۷. بدینسان تلاش انگلیس برای برکناری افسران روسی به نتیجه رسید و مانعی بزرگ از سر راه اجرای قرارداد برداشته شد. لشکر قزاق زیر فرمان سرهنگ اسمایت انگلیسی قرار گرفت. ۲۸.

در پی امضای قرارداد، آرمیتاژ اسمیت، رئیس هیئت مالی انگلیس، به عنوان مستشار کل مالیه، به ایران آمد و کمیسیون مختلطی برای تنظیم تعرفه گمرکی تشکیل داد. قرارداد کمیسیون مختلط ۱۲ عضو داشته باشد که یعنی از آنها از سوی انگلیس و نیم دیگر از سوی ایران تعیین شوند. وثوق الدوله سه اروپائی (هارت قنصول سابق انگلیس در قزوین که به هنگام تشکیل کمیسیون مفش مالیه ایران بود، هنسنس مدیر گمرکات و ملیتر مدیر اداره پست) و دو نفر ایرانی (مدیر محاسبات وزارت مالیه و مدیر تجارت و فلاحت وزارت فواید عامه) را به نمایندگی ایران به کمیسیون فرستاد اما عضو ششم را تعیین نکرد تا هیئت نمایندگی ایران در اقلیت باشد. ۲۹. کمیسیون مختلط عوارض گمرکی ناچیزی بر کالاهای انگلیسی بست. ۳۰. و عوارض گمرکی کالاهای شوروی را سه تا پنج درصد بیش از کالاهای انگلیسی تعیین کرد. ۳۱. تعرفه جدید مانع برقراری رابطه بازرگانی میان ایران و شوروی بود و لطمه شدیدی به اقتصاد ایران وارد کرد. ۳۲. بموجب تعرفه گمرکی جدید درآمد گمرکی ایران سالانه بین پانزده تا بیست و پنج کرور تومان پیش بینی شده بود. ۳۳.

۳۷- ژنرال ادموند آیرونساید، همانجا، ص ۴۴-۴۳.

۳۸- چندی بعد نورمن به کرزن نوشت: اسمایت «یک افسر انگلیسی است که بیش از دوام است بطور غیر رسمی و تقریباً مخفیانه در میان قزاقها کار می کند و نتیجه تلاش او، افزایش کارائی قزاقها بوده است.» نورمن به کرزن، تلگرام شماره ۲۴،۵۶، ۲۴ ژانویه ۱۹۲۱، همانجا، ص ۱۸۱.

۳۹- عبدالله مستوفی، ابطال الباطل، ص ۲۵۱.

۴۵- عوارض گمرکی چای بیانگر این موضوع است. مستوفی نوشت: «مصرف چای در ایران تقریباً سالی ششصد هزار من و پانصد و پنجاه هزار من آن چای سیاه محصول هندوستان و متعلق بانگلیس و مابقی چای چینی است که تجارت آن در ایران باز بانگلیس هاست. مسیو نوز در تعرفه سابق گمرک چای سیاه را از قرار منی ۶ قران و سفید را از قرار منی یک تومان قرارداد داده بود... ولی در کمیته حالیه چای سیاه از قرار ۴ قران و چای سفید از قرار ۶ قران گذشت. یعنی در هر یک من چای سیاه که محصول هندوستان است دو قران و در هر یک من چای سفید که تجارت آن با انگلیس است ۴ قران از تعرفه مسیو نوز کمتر و برای ترویج محصولات و تجارت انگلیس تخفیف داده شده و از همه مضحک تر اینست که پیشنهاد این تخفیف از طرف مدیر گمرک یعنی یکی از پنج نفر متخصص ایرانی شده...» ابطال الباطل، ص ۲۵۵.

۴۱- اس. اسلیکت: استقرار دیکتاتوری رضاخان، ترجمه سیروس ایزدی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۵.

۴۲- روسیه تزاری مهم ترین طرف تجاری ایران بود: «تمام مواد خام مناطق شمالی و سه چهارم مواد خام مناطق مرکزی ایران به روسیه صادر می شد. روسیه بیش از انگلستان به ایران کالای داد ولی در عوض ۷-۶ برابر انگلیس از ایران جنس خریداری می کرد.» سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ص ۱۹۶.

۴۳- بهار، همانجا، ص ۳۹.